



مباحله در لغت

- 1- رها نمودن و به خود وا گذاشتن؛
- 2- دعایی که همراه با تضرع و اصرار باشد؛
- 3- کم بودن آب.

معنای اصطلاحی مباحله

زمانی که دو یا چند نفر بر سر مسئله ای اختلاف نظر داشته باشند و هیچ کدام حاضر نباشند نظریه طرف مقابل را بپذیرند، در یک جا جمع می شوند و به درگاه خداوند تضرع می کنند و از خداوند می خواهند که آن کس را که بر باطل است رسوا نموده و مورد لعن و مجازات خویش قرار دهد.

با توجه به معنی اصطلاحی مباحله، ماده اصلی مباحله هم می تواند «بهل» به معنی رها نمودن و به خود وا گذاشتن باشد و هم «بهل» به معنی دعای همراه با اصرار و تضرع؛ زیرا در مباحله هر یک از طرفین برای طرف مقابل خویش درخواست لعن می کند و لعنت خدا چیزی غیر از به خود وا گذاشتن و محرومیت از رحمت خدا نیست؛ از این جهت، مباحله با معنی اول سازگار است و از آن جهت که مباحله دعایی معمولی نیست، بلکه همراه با تضرع و اصرار است، با معنی دوم هماهنگ است.

کیفیت و زمان انجام مباحله

کیفیت انجام مباحله به این صورت است که هر یک از طرفینی که قصد انجام مباحله را دارند، انگشتان دستشان را در بین انگشتان طرف مقابل قرار می دهند و این جملات را می گویند:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقِّ وَكَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا

ای خدایی که پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش با عظمت هستی! اگر فلانی (طرف مقابل در مباحله) منکر حق است و نسبت به آن کفر می ورزد، پس نازل گردان بر او آتشی از آسمان و عذابی دردناک.

مناسب ترین وقت برای انجام مباحله نیز، بین الطلوعین است؛ یعنی از زمان طلوع فجر تا طلوع خورشید.

آیا مباحله اختصاص به پیامبر دارد یا دیگران نیز می توانند مباحله کنند؟

آنچه مسلم است این که هیچ یک از علمای علم کلام و نیز مفسرانی که متعرض این موضوع شده اند، مباحله را از منصب های خاص پیامبر ندانسته اند و از طرفی همان طور که قبلاً بیان شد مباحله یک نحوه دعاست و در دعا به روی همه باز است. بنابراین هیچ دلیلی بر اختصاص داشتن مباحله به پیامبر نداریم. البته مطلب نیاز به تحقیق بیشتر دارد که فعلاً از حوصله بحث ما خارج است.

تاریخچه مباحله

بنا به اظهارات یکی از اساتید فن، در حال حاضر در هیچ یک از کتب معتبر مسیحیان، نام و نشانی از مباحله به چشم نمی خورد و مسیحیان به طور کلی نسبت به چنین موضوعی اظهار بی اطلاعی می کنند. البته در متون اسلامی نیز به مسئله تاریخچه مباحله به صورت روشن و مستقل پرداخته نشده و سؤالات متعددی که در این رابطه مطرح است، از قبیل این که آیا مباحله در ادیان و اقوام قبل از اسلام مطرح بوده است یا خیر و در صورت

مثبت بودن پاسخ، کیفیت مباحله آنان چگونه بوده است، به کلی بی پاسخ مانده است؛ ولی در عین حال با دقت و تأمل در زوایای جریان مباحله پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با مسیحیان نجران، که عموم مورخان آن را نقل نموده اند، پاسخ بعضی از سؤالات اجمالاً به دست می آید. از جمله مسئله سابقه تاریخی مباحله که با دقت در سخنان اسقف نجران - طبق نقل عموم مورخان - به دست می آید که مباحله در بین پیامبران پیشین نیز مطرح بوده و حتی انجام هم شده است.

اظهارات اسقف نجران در جلسه محرمانه

با توجه به این که جریان تشکیل جلسه محرمانه مسیحیان بعداً به صورت مفصل ذکر می شود، در اینجا فقط به آن قسمت که مورد استتهاد است اشاره می کنیم. پس از طرح پیشنهاد مباحله توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، مسیحیان جلسه ای در این رابطه تشکیل دادند و اسقف در این جلسه آنان را از شرکت در مباحله منع نموده، چنین گفت: «هیچ قومی با پیامبرش مباحله نکرد، مگر آن که هلاک شد». این جمله اسقف که بسیاری از مورخان آن را نقل نموده اند، دلیل بسیار روشنی است بر این که نه تنها مباحله در ادیان قبلی سابقه داشته، بلکه انجام هم شده است. قرینه دومی که مسئله سابقه داشتن مباحله از آن استفاده می شود، این که هنگام ارائه پیشنهاد مباحله توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مسیحیان نجران، عکس العمل آنان بسیار طبیعی بود و اولین سخن آنان پس از طرح پیشنهاد، درخواست مهلت جهت مشورت درباره شرکت در مباحله بود. این مسئله نشان می دهد که مباحله برای آنان امری شناخته شده و سابقه دار بوده است وگرنه جای این بود که مسیحیان قبل از هر چیز از حقیقت و ماهیت مباحله سؤال نمایند.

نصارای نجران چه کسانی بودند؟

با توجه به این که طرف مباحله پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نصارای نجران بودند، لازم است با این گروه

بیشتر آشنا شویم. نصارا جمع نصرانی است و به پیروان حضرت عیسی (علیهما سلام) گفته می شود.
«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.»

همین که عیسی (علیهما سلام) از بنی اسرائیل احساس کفر نمود، گفت: چه کسانی یاران من در حرکت به سوی خدا می باشند؟ حواریون گفتند: ما یاروان دین خدا هستیم و به خدا ایمان داریم و تو گواه باش که ما تسلیم شدگانیم.

در رابطه با علت این نام گذاری چند نظریه وجود دارد:

الف: ناصری یکی از نام های حضرت عیسی (علیهما سلام) است، چون ایشان در شهر «ناصره» از توابع شام متولد شده و به همین جهت به ایشان ناصری و به پیروانشان نصرانی گفته می شود.
ب: انجیل در قریه ای به نام «ناصره» از توابع اردن بر حضرت عیسی (علیهما سلام) نازل شد و به این خاطر به پیروان ایشان نصرانی گفته می شود.
ج: نصاری از ماده «نصر» یعنی یاری کردن گرفته شده و چون پیروان حضرت عیسی (علیهما سلام) ایشان را یاری کردند به آنان نصارا گفته شده است. این نظریه با آنچه در قرآن آمده هماهنگ است.

مباهله پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران

در سال دهم هجری (632 م) که پایه های حکومت اسلام کاملاً مستحکم شده بود، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) به موازات مکاتبه با سران دول جهان و مراکز مذهبی، نامه ای نیز برای اسقف نجران «ابو حارثه» فرستاد و اهالی آن منطقه را به اسلام دعوت کرد.

متن این نامه بدین شرح است:

به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. این نامه ای است از محمد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فرستاده خدا به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش و شما را از پرستش و عبادت بندگان به پرستش خدا دعوت می کنم؛ شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و تحت ولایت خداوند در آید و اگر این دعوت را نمی پذیرید، باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) بپردازید، وگرنه با شما اعلام جنگ می کنم. والسلام.

فرستادگان حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) وارد نجران شده و نامه حضرت را به اسقف نجران دادند. اسقف نامه را با دقت خواند. وقتی از محتوای نامه مطلع شد، وحشت عجیبی سراپای وجودش را فرا گرفت. شخصی را نزد «شرحبیل بن وداعة»، که شخصی با درایت و کاردان بود، فرستاد و او را به خدمت فرا خواند و نظر او را درباره نامه پیامبر جویا شد. شرحبیل گفت: ما مکررا از پیشوایان مذهبی مان شنیده ایم و به این مطلب یقین داریم که خداوند به حضرت ابراهیم وعده داده است که نبوت را از نسل اسحاق به فرزندان اسماعیل منتقل کند و هیچ بعید نیست که محمد همان پیامبر موعود باشد. با این حال، این یک مسئله مذهبی و مربوط به نبوت است و من در این گونه مسائل نظری ندارم؛ اگر از امور دنیوی بود، بدون شک اظهار نظر می کردم و از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کردم.

اسقف به دنبال دو نفر دیگر به نام های «عبدالله بن شرحبیل» و «جبار بن فیض» فرستاد و نظر آنها را نیز جویا شد. آنها نیز همان پاسخ شرحبیل را تکرار کردند.

نگرانی اسقف بیشتر شد و دستور داد ناقوس ها را به صدا در آوردند.

پس از این که همه مردم نجران گرد آمدند، اسقف نامه پیامبر را برای مردم خواند و از آنان نظرخواهی کرد. نتیجه این شد که گروهی از صاحب نظران را برای بررسی اوضاع و احوال پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) به مدینه بفرستند. بنابراین هفتاد نفر از نخبگان و دانایان انتخاب شدند که در رأس آنان سه تن از رهبران مذهبی قرار داشتند:

1. «ابو حارثه بن علقمه»، اسقف اعظم نجران، که سمت نمایندگی رسمی کلیساهای روم را در حجاز به عهده داشت؛

2. «عبدالمسیح» که لقبش «عاقب» بود و به عقل و درایت شهرت داشت؛

3. «أیهیم» که به او «سید» می گفتند.

هیئت نمایندگی مسیحیان در مدینه

هیئت نمایندگی مسیحیان وارد مدینه شدند. قبل از آن که نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بروند، لباس های فاخر ابریشمی پوشیدند و انگشتر طلا به دست کردند و بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) - که در مسجد بود - وارد شدند و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) سلام کردند. حضرت پاسخ آنها را نداد و حاضر به سخن گفتن با آنها نشد.

مسیحیان غمگین و متحیر به فکر چاره بودند که ناگاه چشمشان به «عثمان بن عفان» و «عبدالرحمن بن عوف» افتاد. چون از دوران جاهلیت با آنها آشنا بودند، نزد آنان رفتند و موضوع را با آن دو در میان گذاشتند. آن دو اظهار داشتند که حل این مشکل به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، بنابراین از آن حضرت که در آن جا حاضر بود، چاره خواستند. حضرت فرمود: لباس های ابریشمی و انگشترهای طلا را از خود دور کنید و با همان لباس سفر به خدمت حضرت بروید. مطمئن باشید که حضرت شما را خواهد پذیرفت. آنها طبق راهنمایی حضرت علی (علیه السلام) عمل کردند و خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) رفتند. حضرت آنها را پذیرفت و فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد، دفعه اول که این جماعت نزد من آمدند، شیطان همراهشان بود.

مذاکره نمایندگان نجران با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

مسیحیان قبل از آن که وارد مذاکره رسمی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) شوند، اظهار داشتند چون هنگام نماز است، اجازه دهید نمازمان را بخوانیم. حضرت به آنها اجازه داد و آنها به طرف قبله خودشان (مشرق) نماز خواندند.

بعضی از اصحاب خواستند متعرض آنها شوند، ولی حضرت مانع شد. پس از اقامه نماز، مذاکرات آغاز شد و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) برای بار دیگر آنها را به اسلام دعوت کرد؛ ولی اظهار داشتند که ما قبل از تو مسلمان شده ایم. حضرت فرمود: دروغ می گوئید، چون شما صلیب را عبادت می کنید و گوشت خوک می خورید و عیسی را فرزند خدا می دانید و این امور با اسلام و اعتقاد به خداوند یگانه سازگار نیست.

نتیجه جلسه این شد که برای فردای آن روز با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) قرار مباحله بگذارند؛ اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) برای مباحله سربازان و نیروهای نظامی اش را همراه آورد، با او مباحله کنند، و اگر با خاصان و اهل بیتش در محل مباحله حاضر شود، با او مباحله نکنند؛ چرا که معلوم می شود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به حقانیت خودش مطمئن است، وگرنه عزیزان خویش را در معرض هلاکت قرار نمی دهد. تصمیم هیئت مسیحی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) ابلاغ شد و قرار شد هر دو طرف فردای آن روز (24 ذی حجه) برای انجام مباحله در خارج از مدینه حاضر شوند.

پس از معلوم شدن زمان مباحله، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) افرادی را جهت دعوت کردن مردم برای

مشاهده جریان مباحله، به مدینه و اطراف آن فرستاد تا از همه مردم دعوت به عمل آورند. روز موعود جمعیت بسیاری از زن و مرد در محل مباحله حاضر شدند.

ورود به صحنه مباحله و عکس العمل مسیحیان

پیامبر (صلی الله علیه وآله) با علی مرتضی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در مقابل دیدگان هزاران نفر که برای مشاهده مباحله پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) با مسیحیان نجران در محل حاضر شده بودند، وارد صحنه شد.

سران مسیحیان نیز در محل حضور پیدا کردند. وقتی چشم اسقف به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همراهانش افتاد، سؤال کرد: همراهان ایشان چه کسانی هستند؟

پاسخ دادند: این جوانی که همراه اوست پسر عمو و داماد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و محبوب ترین خلق نزد اوست، و این زن دختر او فاطمه و مادر این دو پسری است که همراه پیامبرند. اسقف پاسخ داد: به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، من جمعی را می بینم که اگر از ایزد تعالی بخواهند کوهی از زمین کنده شود، مستجاب خواهد شد.

با او مباحله نکنید که با خاصان و عزیزان خود آمده است، چون وثوق و اطمینان به پروردگار خود دارد؛ اگر با او مباحله کنید، بلا نازل می شود و یک مسیحی را بر روی زمین باقی نمی گذارد؛ با او مصالحه کنید.

مسیحیان نجران تسلیم می شوند

مسیحیان با دیدن چهره مصمم و مطمئن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و همراهانش از یک سو، و شنیدن سخنان یأس آور اسقف نجران از سوی دیگر، تصمیم گرفتند در برابر خواسته های پیامبر (صلی الله علیه وآله) تسلیم شوند. بنابراین خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید و گفتند: یا اباالقاسم! ما با تو مباحله نمی کنیم، ولی حاضریم مصالحه کنیم و هر مقداری که خواسته باشی به تو جزیه بپردازیم. پیامبر بزرگوار اسلام (صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ) پیشنهاد آنها را پذیرفت و از انجام مباحله منصرف شد و قرارداد صلحی بین پیامبر اسلام (صلی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ) و مسیحیان نجران بسته شد.

مفاد قرارداد پیامبر (صلی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ) با مسیحیان

بر اساس قراردادی که به امضای طرفین رسید، قرار شد مسیحیان نجران در مقابل امنیتی که به برکت حکومت اسلامی تأمین می شود، سالانه دو هزار خُله (هر حله برابر با یک قواره پارچه برای یک دست لباس) به عنوان جزیه به حکومت اسلامی بپردازند؛ البته به این شکل که هزار خُله را در ابتدای سال و هزار خُله را در نیمه آن پرداخت کنند.

قیمت هر خُله نیز چهل درهم بود.

بنا به گفته بعضی از مورخان، علاوه بر دو هزار خُله، پرداخت سی زره و سی نیزه و سی اسب و سی شتر نیز شرط شد.

پی نوشت ها :

1. لسان العرب، ج 1، ص 522 و معجم مقاییس اللغه، ج 1، ص 310.
2. مجمع البحرين، ج 5، ص 327.
3. همان.
4. سوره آل عمران (3) آیه 52.
5. لغتنامه دهخدا، ماده «نصر».
6. تاریخ حبیب السیر، ج 1، ص 143.
7. همان.
8. الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 645. بعضی از مورخان جریان را از حوادث سال نهم هجرت شمرده اند.
9. نجران نام سومین شهر یمن است که در منطقه مرزی حجاز و یمن قرار داشته و دارای 73 دهکده بوده است. نجران تنها منطقه مسیحی نشین در حجاز بود که اهل آن به علت هایی از بت پرستی دست کشیده و به آیین حضرت مسیح گرویده بودند. علت نام گذاری منطقه به «نجران» این بود که شخصی به نام «نجران بن زیدان» اولین کسی بود که در منطقه ساکن شد و محل را آباد کرد. معجم البلدان، ج 5، ص 266. نجران در آن زمان تنها

مرکز صنعت نساجی در جزیره العرب بود و به همین سبب در جریان منازعه بین پیامبر اسلام (ص) و مسیحیان آن منطقه، پس از آنکه مسیحیان حاضر به مباحله نشدند، قرار شد علاوه بر اجناس دیگر سالانه دو هزار حله که یک قواره پارچه است به عنوان جزیه به مسلمانان بپردازند. کتاب المباحله، ص. 170.

10. البداية و النهاية، ج 5، ص. 64.

11. همان.

12. تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 477. البته در تعداد افراد هیئت بین مورخان اختلاف نظر است؛ بعضی آن ها را سه نفر دانسته اند و بعضی چهارده نفر و عده ای سی نفر و گروهی سیصد نفر.

13. البداية و النهاية، ج 5، ص. 65.

14. روح البیان، ج 2، ص. 43.

15. مقصودشان از اسلام، گرایش به آیین مسیحیت بود؛ چون در سرزمین حجاز، نجران تنها منطقه ای بود که مردم آن قبل از آمدن اسلام از بت پرستی روی گردانده و مسیحی شده بودند. در کتاب معجم البلدان، ج 5، ص 266 علل گرایش آنان به آیین مسیح ذکر شده است.

16. بسیاری از مورخان، مانند ابن خلدون و ابن کثیر، اصلاً متعرض تاریخ مباحله نشده اند؛ و بعضی دیگر، 25 ذی حجه را روز مباحله دانسته اند.

17. محلی که قرار شد مباحله در آن انجام شود اکنون داخل شهر مدینه قرار دارد و در آن محل مسجدی ساخته شده به نام «مسجد الاجانه» که از آن به «مسجد المباحل» نیز یاد می شود. البته این مسجد اخیراً تجدید بنا شده و به «مسجد بنو معاویه» نام گذاری شده است. این مسجد تقریباً در فاصله دو کیلومتری مسجد النبی قرار دارد.

18. تذکرة الخواص، ص. 8.

19. دلائل النبوة، ج 5، ص. 383.

20. تاریخ حبیب السیر، ج 1، ص. 406.

21. البته آنچه که در کتب تاریخ آمده این است که هزار حُلّه را در ماه صفر و هزار حُلّه دیگر را در ماه رجب پرداخت نمایند؛ ولی ظاهراً مقصود از ماه صفر ماه اول از سال قمری است؛ زیرا در دوران جاهلیت به ماه محرم، صفر الاول گفته می شد تا اینکه با آمدن اسلام این ماه یکی از ماه های حرام شد و به شهر الله الحرام نام گذاری شد و به تدریج به ماه محرم شهرت یافت. بنابراین نیمی از جزیه در ماه اول سال و نیم دیگر در ماه هفتم (ابتدای نیمه دوم سال) باید پرداخت می شد.

22. تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 477.